

از این روی ایرانیان چندان اهمی در تهیه و نوشتن دستور زبان خود نداشته اند زیرا مشاهده میگردند که پس از آنکه قادر بر خواندن خط شدند و مقداری کتاب خواندند از عهده نوشتن برمیآیند و حتی نویسندگان بزرگ و خوش قریحه و با ذوق در میان آنها پیدا شده است در صورتیکه دستور زبان ندیده یا دستور مفصلی نخوانده اند.

علل دیگری نیز کما بیش در بیقیدی ایرانیان برای تدوین دستور کامل زبان فارسی دخالت داشته است از قبیل بیگانه بودن دو دمانهائیکه در ایران سلطنت داشته اند و غلبه مقدسین و آخوند های قشری که حتی زبان آدم و حوا را زبان عربی میدانسته اند و علوم را منحصر در تحصیل زبان عربی فرض میکرده و دانستن سایر زبانها را غیر لازم میسرده اند و سوای زبان عربی به هیچیک از زبان های ملل دیگر ( مگر در بعضی از قسمت تاریخ خود مختصری ترکی ) آشنائی نداشته اند و بهمین جهت آنچه را هم که نوشته اند بیشتر مربوط به صرف و نحو عربی است و همه زبانها را در تمام مباحث مانند عربی فرض میکرده اند این مبحث در مقدمه دستور فرخ کاملاً بحث شده است و منا نمیخواهیم در اینجا تکرار کنیم و موضوع را مطول شرح دهیم.

بانکات و دقایقی که بطور اجمال تذکر داده شد دانستیم که دستور زبان کامل و درستی تاکنون مدون نشده و یا اگر شده است از میان رفته و بدست ما نرسیده است.

اصول کلیه در همه زبانها تقریباً یکی است یعنی در هرزبانی اسم و فعل و صفت و سایر قسمت هاست و در هرزبانی فاعل و مفعول و مبتدا و خبر هست منتهی هرزبانی خصوصیتی ممتاز و منحصر بخود هم دارد که نویسندة دستور باید با ذوق دقیق خود آنها را طوری طبقه بندی کند که مناسبت به سبک و طرز زبان و بیان داشته باشد مثلاً هر گاه می بینیم کلمات زبان عربی را بر سه دسته اسم و فعل و حرف تقسیم کرده اند و دستور نویسان سایر زبانها طوری دیگر یعنی به هشت یا نه گروه قسمت کرده اند نباید تعجب کرد یا دق گرفت بلکه اگر خوب

دقت شود دانسته خواهد شد که اسامی و اصطلاحات تفاوت دارد و نتیجه در پایان یکی است.

پس از سالها مطالعه و تتبع و مقایسه زبانهای سامی و هند و اروپائی زبانهای فراموش شده و زبانهای زنده نویسنده به این نتیجه رسیده است که کلمات زبان فارسی بهتر است که به شش دسته عمده تقسیم شوند بترتیب زیر: اسم - صفت فعل - ضمیر - قیود - وظروف - حروف در زبان عربی صفات و ضمائر و قیود و ظروف اول جزء اسم طبقه بندی شده بعداً به طبقات جزء گفته شده منقسم گردیده اند و در زبانهای اروپائی حروف را به حروف جاره و حروف روابط و موصولات و حروف ندا و اصوات تقسیم کرده اند و ما هم را بنام حروف تقسیم کردیم و حروف را سه نوع و دسته تقسیم بندی کردیم: ۱ - حروف جر یا اضافه ۲ - موصولات و روابط ۳ - اصوات و حروف ندا و تعجب و غیره. و باز هر یک از این دسته ها به گروه های جزء دیگری تقسیم میشوند.

یکی از اشکالات زبان فارسی که موجبات عدم موفقیت دستور نویسان شده است اشتراك يك کلمه در چند گروه است اگرچه در سایر زبانهای هند و اروپائی و حتی زبان عربی هم هست ولی کسانی که خواسته اند دستور بنویسند با وجود آنکه در بعضی فرهنگها برای بعضی کلمات چندین معنی ضبط کرده و نوشته اند باز هم دستور نویسان متوجه نشده اند که فلان کلمه باین معنی جزء اسم است و باین معنی دیگر باید جزء صفت طبقه بندی شود و باین معنی دیگر جزو حروف و همه اینها را بنظر خوانندگان محترم خواهیم رسانید یکی از خصایص برجسته زبان فارسی جدید یا فارسی دری کلمات مرکب میباشد که شاید در تمام زبانهای مردم و زنده نظیر و عدیل نداشته باشد. در این قسمت زبان انگلیسی شباهت زیاد بفارسی دارد و کلمات مرکب اعم از اسم و فعل و صفت و ضمیر و قیود و حروف زیاد دارد اما بزبان فارسی نمیرسد چنانکه میتوان گفت سه چهارم کلمات زبان فارسی مرکب است و این نکته را نه فرهنگ نویسندگان کاملاً دریافته و ضبط کرده اند و نه دستور نویسان متوجه شده اند چنانکه بعضی از کلمه های مرکب را بعضی از دستور نویسان بغلط صفت و موصوف

دانسته اند. در صورتیکه يك کلمه مرکب می باشد و احیاناً در اسم و صفت بودن آنها نیز اشتباه کرده اسم را صفت دانسته اند و در جای دیگر صفت را اسم فرض کرده اند و مادر این مقاله هر يك از این مباحث را روشن خواهیم کرد. یکی دیگر از مباحث بسیار مشکل و پیچیده و در عین حال مهم و دلکش زبان فارسی جدید موارد و فواید استعمال هاء ساکن غیر ملفوظ آخر کلمات فارسی و یاء ساکن است که در اواخر کلمات فارسی برای مقاصد گوناگون افزوده میشود این دو حرف بقدری استعمالات مختلف و اثرات گوناگون در معنی کلمه ها پدید می آورد که تاکنون هیچیک از نویسندگان فرهنگ ها و دستور ها نتوانسته اند کاملاً از عمده تبیین و تشریح و تعریف آنها بر آیند و چون این دو موضوع زیاد نیاز به دانستن مقدمه و دنباله ندارد مادر همین جا این دو مبحث را با شرح نسبتاً وافی بنظر خوانندگان محترم خواهیم رسانید

۱ - برای فهمانیدن معنی شباهت به آخر عده ثی از کلمه ها فارسی در می آید

الف - به آخر اسم های عام افزوده میشود و باز هم پس از افزوده شدن هاء آن کلمه اسم است

مانند: لبه یعنی چیزی مانند لب. زبانه یعنی چیزی شبیه بزبان و بر این قیاس است.

کمره - دندان، چشمه، گوشه، دسته، پایه، گردنه، روده، پنجه، ناخن، دهنه، پشته، رویه، یوزه، مشته، دنبه (از دمب - دم) نافه، ریشه، شاخه، زنجیره، مهره، شیشه، تنه، زمین، دیواره، آسمانه، کوزه، غوزه و عده زیادی دیگر

و گاهی نیز دلالت بر ماهیت و جنس مدخول نماید مانند دوده

ب - با آخر صفات مشترك در آید و آن کلمه دیگر مشترك با صفت نباشد

و تنها اسم باشد مانند سبزه، زرده، سفیده، سیاه، بنفشه و غیره

ج - در بعض کلمه ها که پس از افزودن الف و نون اضافه شده يك نوع

معنی نسبت بمدخول خود میدهد مانند: دیوانه یعنی منسوب به دیو یا دیوان و

جانانه یعنی منسوب به جان یا جانان و این دو کلمه مشترك بین اسم و صفت است

و کلمه مرغانه ( سوای معنی قیدی و صفتی آن که معنی مانند مرغ میدهد ) که بمعنی تخم مرغ است و در بعضی از شهرستانها مانند شاهرود هنوز هم معمول است که تخم مرغ را مرغانه میگویند و مرغانه ماست خوراکی است که تخم مرغ پخته را در ماست مخلوط کرده، میخورند و باین معنی اسم است و مشترك با صفت نیست و کلمه شکرانه از این جنس است هر چند اصل کلمه عربی است و شاگردانه و ویرانه و غیره .  
و برای نمونه استعمال این چند کلمه چند شاهد در اینجا آورده میشود .  
سعدی فرماید :

دیوانه رویت ای پری روی عاقل نشود بهیچ پندی

و حافظ فرماید :

تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت

خوش کردی باوری فلکت روز داوری تاشکر چون کنی و چه شکرانه آوری

سپهر بر شده پرویزی است خون افشان که ریزه اش سر کسری و قاج پرویز است

د - گاهی اضافه کردن این ها، برای توضیح اسم باشد و آنرا ها، تخصیص

اسمیه نامیده اند در موقعیکه از اصول افعال گرفته شده باشد مانند گریه، خنده

پویه، مویه، ستیزه - ناله، ریزه و غیره که از مصدرهای گریستن، خندیدن، ریختن

پوئیدن، موئیدن، ستیزیدن و غیره آمده است و این اسم ها را هم اسم

مصدر مینامیم .

ه - چون بجمع اسم های اوقات افزوده شود آن اسم ظرف زمانی شود مانند

روز روزان روزانه و همینطور است شبانه و سالانه ( سالیانه ) و غیره و چون

به آخر جمع اسم های عام اعم از فارسی و عربی افزوده شود آن اسم ها قیود

حالت شوند مانند بچه بچگان بچگانه همچنین است پسرانه، دخترانه،

زنانه، مردانه، پیرانه، دلیرانه، استادانه و محرمانه، ضعیفانه، شجاعانه و غیره

این طبقه از کلمه ها در ابتدا فقط برای ساختمان صفت بوده و کم کم مشترك ما بین

صفت و قید شده یعنی امروز هم مانند صفت و هم مانند قید هر دو استعمال میشود

و بیشتر برای قید بکار میرود .

و - در زبانهای قدیم ایرانی مخصوصاً پارسی باستانی و پهلوی آخر بیشتر کلمه ها کاف یا سین بوده که ماقبل آنها زبر داشته یا آخرین حرف آنها زبر داشته است در فارسی جدید آن سین و کاف ها افتاده و فقط حرکت آخر حرف باقی مانده و چون در خط امروزه فارسی حرکات یعنی زبر و زیر و پیش نوشته نمیشود بجای آن زبر يك هاء ساکن گزارده اند که نماینده حرکت ماقبل باشد ولی تلفظ نمیشود و کلیه هاء های غیر ملفوظ همین حال را دارند هر چند در هر طبقه‌ئی خاصیت و اثر آن مختلف است .

چنانکه در بالا گفته شد مانند دندان و ریشه و سبزه و زرده و دیوانه و جانانه و مویه و پویه و روزانه و شبانه و استادانه و مردانه و غیره (۱) .

اسم هائیکه با این هاء های غیر ملفوظ ختم میشوند (نه صفات و قیود) سه دسته مختلف هستند نخست آنکه بودن و نبودن این هاء در آنها یکسان است یعنی بدون هاء هم درست است و همان معنی را میدهد مانند : کنار کناره رخسار رخساره ویران ویرانه نشان نشانه میان میانه کران کرانه زهان زمانه دان دانه آشیان آشیانه انبان انبانه افسان (فسان) افسانه (فسانه) و غیره که در بعضی از آنها اختلاف کوچکی هست مثلاً ویران بیشتر برای صفت استعمال شود و ویرانه بیشتر برای اسم و نشان برای علامت است و نشانه بیشتر برای هدف است و زمان وقت است و زمانه بمعنی دور و دهر و عصر استعمال میشود . دوم آنکه بدون هاء معنی ندارد مانند ژاله ، لاله ، پیاله ، گاله ، پروانه ، بهانه و غیره که ژال ، و پیال و گال و پروان بدون معنی است . سوم آنکه با هاء معنی دیگر سوای بدون این هاء دارند مانند : خان که لقبی است بترکی و در عربی بمعنی کاروانسرا و خانه محل سکونت است و پیمان به معنی عهد و پیمانۀ جام و کاسه و دندانۀ چیزی است شبیه به دندان مانند دندانۀ شانه و دندانۀ آره و غیره و ریش بمعنی موی صورت یا زخم است و ریشه بمعنی چیزی است

(۱) گفته شد که این هاء بجای زبر است مثلاً لاله لال بوده و بجای زبر هاء گزارده اند

که بدل حرکت است ولی امروز این حرکت را بیشتر با زیر تلفظ میکنند یعنی لال میکوبند نه لال و کرانه را کران تلفظ میکنند نه کران

شبهه بریش و زبان آلتی است در دهان و زبانه چیزی است شبهه بزبان همانند آلتی کوچک در قفل و کلون و آن چیزی است که میان زنگها آویزان است و این قبیل اشیاء و دماغ برآمدگی در صورت جانوران است که آلت ظاهر نفس کشیدن است و دماغه چوب باریکی است در کنار یکی از دو تخته درها و برآمدگی یک گوشه‌ئی از کوه و تپه و غیره و همچنین سایر این نوع کلمه ها و کاشان نام شهری است از ایران و کاشانه بمعنی خانه و لانه است برای شاهد دو بیت از خواجه حافظ ذکر میشود :

فرماید :

مرا به دور لب دوست هست پیمانی که بر زبان نبرم جز حدیث پیمانه  
 زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد از سر پیمان گذشت بر سر پیمانه شد  
 و خاقانی گوید :

دندان هر قصری پندی دهدت نو نو

پند سر دندان بشنو ز بن دندان

ز - گاهی به آخر اصول افعال یا اسم های عام یا مرکب در آید و اسم آلت ساخته شود چون استره که از فعل استردن (ستردن) گرفته شده و معنی آن آلت ستردن یعنی تیغ مو تراشیدن است و آتشزنه یعنی آلتی که با آن چیزی را آتش میزنند یا آتش درست میکنند (سنگ و چخماق یا اینگونه آلات) .

ح - گاهی به آخر صفت های مرکب یا مشتق در آید برای ساختن اسم ولی بعداً این قانون سست شده و پس از اضافه شدن هاء باز هم کلمه تنها اسم نشده و مشترك ما بین اسم و صفت استعمال میشود مانند میخواره که از میخوار که صفت و مشترك با اسم است ساخته شده و گاهواره که از گاهوار یعنی مانند تخت و گاهواره از آن ساخته شده و پشمینه و سیمینه و زرینه و مردینه و زئینه و آهنینه و آبکینه و گنجینه و دیرینه و خاکینه که از پشمین و زرین و مردین و زئین و آهنین و گنجین و دیرین و خاکین (خایه کین) ساخته شده اند که صفت بوده اند و اول خواسته اند از این صفات اسم بنا کنند ولی بعداً این ساخته‌مان مشترك ما بین اسم و صفت شده است .